

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

### بررسی روایاتی که در مقام بیان حد خروج از یتیم است

عرض کردیم که بحث را در روایات، در اینکه ببینیم آیا از روایات شرطیت بلوغ در صحّت معاملات صبی استفاده می شود یا خیر؟ به همین تقسیمی که امام (رضوان الله علیه) ذکر فرمودند ما بحث را دنبال می کنیم. فرمودند روایات در مورد صبی و معاملات صبی بر دو قسم است؛ قسم اول آن روایاتی که غایت خروج از یتیم را بیان می کند و قسم دوم روایاتی است که در مقام بیان این جهت نیست! آن وقت این قسم دوم را فرمودند سه قسم است که اینها را یکی یکی بیان خواهیم کرد.

فعلاً بحث در این روایاتی است که در مقام بیان خروج از یتیم است، مرحوم امام يك تعبیری دارند و می فرمایند این روایات ناظر به آیه شریفه است [1] یعنی می خواهند بفرمایند این روایاتی که در مقام بیان حد یتیم و غایت یتیم است ما تمام این روایات را باید ناظر به آیه قرار بدهیم ولو در این روایات قرینه‌ی روشنی بر اینکه این روایات در مقام تفسیر آیه‌ی شریفه است وجود ندارد و ایشان هم فرمودند تفسیر، اما می خواهند بفرمایند ما يك روایاتی داریم که وزن این روایات و وزن همین آیه شریفه است، همانطوری که در این آیه شریفه در مقام بیان حد یتیم است «وَابْتَئُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ» در این روایات هم در مقام بیان حد یتیم است، پس دقت کنید که ناظر با تفسیر فرق دارد، بین اینکه بگوئیم این روایات مفسر این آیه شریفه است و اینکه بگوئیم این روایات ناظر به این آیه شریفه است فرق وجود دارد که بیان کردیم.

خود این روایات چهار دسته هستند؛ این روایاتی که ناظرهً إلى الآية الشریفه يك دسته از آن استفاده می شود غایت یتیم بلوغ است، دسته دوم استفاده می شود غایت یتیم رشد است، دسته سوم استفاده می شود غایت یتیم أحدهما است و دسته چهارم استفاده می شود غایت یتیم كلاهما است (هم بلوغ و هم رشد). آن وقت ما باید اولاً این روایات را بیان کنیم ببینیم از خود روایات مجموعاً چه استفاده‌ای می شود و ثانیاً آیا «ما يستنبط و يستنتج من الروایات» مطابق با آیه شریفه است یا غیر از آیه شریفه است. امام (رضوان الله علیه) و مشهور از آیه شریفه شرطیت بلوغ و رشد، هر دو را استفاده کردند. اینها اگر بتوانند از مجموع این روایات به همین نتیجه برسند، روایات هم می شود مطابق با ظاهر قرآن، اما اگر کسی آمد مثل ما گفت آیه شریفه، یا مثل مرحوم محقق ایروانی، یا صاحب حاشیه مکاسب مرحوم شهیدی و جمعی که می گویند از آیه شریفه فقط رشد به عنوان شرط استفاده می شود، آن وقت روایات را ببینیم که چطور ما باید معنا کنیم، پس تأمل در روایات بسیار مهم است، این تقسیم‌بندی که عرض کردیم را دقت داشته باشید تا دنبال کنیم.

### 1) روایاتی که دلالت دارد بر اینکه بلوغ غایت برای یتیم است

کتاب الحجر جلد 18 وسائل الشیعه صفحه 410 باب دوم؛ باب حد ارتفاع الحجر عن الصغیر و جملة من أحكام الحجر، حدیث

اول: «محمد بن یعقوب (کلینی) عن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن ابن محبوب (تا اینجا سند عالی است) عن عبدالعزیز العبدی (این را نجاشی تضعیف کرده) عن حمزة بن حمران» این شخص را ابن ابی عمیر به طریق صحیحی در مشیخه فقیه روایت نقل می‌کند، صفوان به طریق صحیح در کافی از او روایت نقل می‌کند، یعنی اجلائی مثل ابن ابی عمیر و صفوان از حمزة بن حمران روایت نقل می‌کنند و بعضی از اصحاب اجماع هم از او روایت نقل می‌کنند لذا روی نقل اجلاء می‌شود بگوئیم حمزة بن حمران مورد وثوق است و مرحوم مامقانی هم او را توثیق کرده. «عن حمزة بن حمران عن حمران» در مورد خود حمران که همان حمران بن اعین است که برادر زراره است اقوال مختلفی وجود دارد، بعضی‌ها تضعیفش کردند و بعضی‌ها توثیقش کردند، مرحوم آقای خوئی (قدس سره) می‌فرماید [2] روایاتی در مورد حمران، در مورد جلالت و توثیق حمران وارد شده، اما اکثر این روایات ضعیف السند است، فقط بعضی معتبرها در آن وجود دارد که می‌فرماید همین وجود بعضی از روایات معتبر در توثیق حمران کافی است برای ما در جلالت حمران، لذا باز ایشان این را درست می‌داند، همین‌طور هم هست حمران بن اعین هم مورد اعتبار است فقط تنها کسی که باقی می‌ماند عبدالعزیز العبدی است که نجاشی او را تضعیف کرده. «عن أبي جعفر (عليه السلام) في حديث قال» امام باقر فرمود «إن الجارية ليست مثل الغلام إن الجارية إذا تزوجت و دخل بها و لها تسع سنين ذهب عنها اليتم» جارية مثل غلام نیست! جارية اگر ازدواج کند و مدخوله واقع شود و نه سالش باشد یتم از او می‌رود «و دفع إليها ماله» باید مالش به او دفع شود «و جاز أمرها في الشراء و البيع» که شاهد همین است یعنی اگر دختر به نه سالگی رسید و بیع و شرائی انجام داد «جاز» این جاز تکلیفی نیست بلکه جاز وضعی است، یعنی «صح أمرها في البيع والشراء»، «و أقيمت عليها الحدود النامة و أخذت لها و به» حدود تامه در مورد او جاری می‌شود و حد «لها و بها» برای او اخذ می‌شود.

در دنباله فرمود «والغلام لا يجوز أمره في الشراء و البيع و لا يخرج من اليتم حتى يبلغ خمس عشرة سنة أو يحتلم أو يشعر أو ينبت» اما پسر اگر 15 ساله شود، یا محتلم شود، یا شعر در او در بیاید یا انبات قبل خمس عشر سنة. پس این روایت دلالت بر این دارد که غایت برای خروج از یتم رسیدن به سن بلوغ است، حالا بلوغ یا 15 سال یا احتلام، یا شعر، یا انبات. در این روایت اصلاً بحث رشد مطرح نشده! آنچه که غایت برای حد یتم است همین بلوغ است.

## (2) روایاتی که فقط رشد را ملاک قرار داده است

کتاب الحجر جلد 18 وسائل الشیعه صفحه 410 باب اول حدیث چهارم است: «و بإسناده عن الاصبغ بن نباته» یعنی به اسناد صدوق چون قبل از آن دارد «قال الصدوق» یا روایت سوم هم که می‌گوید «محمد بن علي بن الحسين» که صدوق است «و بإسناده عن صفوان بن يحيى» یعنی همان محمد بن علي بن الحسين، صدوق به اسناد خودش از اصبغ بن نباته از امیرالمؤمنین (علیه السلام) «أنه قضی أن يحجر علي غلام المفسد حتى يعقل» حضرت حکم کرده که حجر واقع شود بر غلام مفسد، غلامی که اموال را ضایع می‌کند تا به عقل برسد، این «حتى يعقل» در روایت معنایش این نیست که قبلش مجنون است و حالا عاقل شود، یعنی عقل معامله را پیدا کند و رشد پیدا کند. این روایت می‌گوید ملاک برای حجر عبارت از رشد است و دیگر حرفی از بلوغ نزده «قضی أن يحجر علي غلام المفسد حتى يعقل» بعد ممکن است کسی اشکال کند که این قضی شاید از این قضاوت‌های خصوصی و شخصی امیرالمؤمنین (ع) باشد، از قضایای شخصییه باشد، بگوئیم نه! این قضای در اینجا به نحو کلی است و بر يك غلام معین که نیامده این حرف را بزند، قضی یعنی به نحو کلی، به نحو يك قضیه کلیه که الغلام المفسد للمال تا زمانی که رشد پیدا کند این عنوان محجور را دارد. سند صدوق به اصبغ بن نباته ظاهراً صحیح باشد.

## (3) روایاتی که دلالت بر کفایت احد الامرین دارد

روایت صحیح عیص بن القاسم «عن أبي عبدالله (ع) قال سألته عن اليتيمة متى يدفع إليها مالها» عیص بن قاسم از امام صادق سؤال می‌کند که چه زمانی اموال یتیمه را باید به او داد؟ «قال إذا علمت أنها لا تفسد و لا تضيع» وقتی علم پیدا کردی که

این افساد نمی‌کند و تضییع نمی‌کند! «فَسَأَلْتَهُ إِنْ كَانَ قَدْ زَوَّجْتَ» باز دوباره عیص بن قاسم سؤال کرده که اگر او ازدواج کرده باشد چطور؟ «فَقَالَ إِذَا زَوَّجْتَ فَقَدْ انْقَطَعَتْ مَلَكَ الْوَصِيَّةِ عَنْهُ» اگر این تزویج کرده باشد دیگر سلطنت وصی از او قطع می‌شود یعنی هم رشد را و هم بلوغ را. رشد همان لا تفسد و لا تضییع است، فرمود «إِذَا عَلِمْتَ أَنَّهَا لَا تَفْسُدُ وَلَا تَضَيِّعُ» بعد سؤال کرده که «قَدْ زَوَّجْتَ فَقَدْ انْقَطَعَتْ مَلَكَ الْوَصِيَّةِ عَنْهَا» روایت موثقه است.

«إِنْ كَانَتْ قَدْ زَوَّجْتَ» کنایه از این است که این به حدّ بلوغ رسیده، نه اینکه بالفعل این ازدواج واقع شده باشد، عرض کردم که این فعلیت را نمی‌خواهد امام معصوم (علیه السلام) بگوید، یعنی بیانی که اینجا می‌خواهیم بگوئیم و در کتاب البیع امام هم هست، این زوَجَّت کنایه است از حدّ بلوغ، یعنی ولو اینکه زواج فعلی واقع نشده باشد، یعنی اگر به حدّ بلوغ رسید دیگر این وصی نسبت به او ولایت ندارد و اموال را باید به او تحویل بدهد.

در این روایت شاهد ما این است که امام معصوم (علیه السلام) فرمود یا رشد یا بلوغ. «إِذَا عَلِمْتَ أَنَّهَا لَا تَفْسُدُ وَلَا تَضَيِّعُ» می‌شود رشد «إِذَا زَوَّجْتَ» می‌شود بلوغ. پس یا رشد و یا بلوغ.

#### (4) روایاتی که هر دو را معتبر قرار داده است

وسائل الشیعه جلد 19 صفحه 367 در کتاب الوصایا باب 45 حدیث پنجم: روایت ابی بصیر است؛ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ سَأَلْتَهُ عَنْ يَتِيمٍ قَدْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ لَيْسَ بِعَقْلِهِ بِأَسْ وَ لَهُ مَالٌ عَلِيٌّ يَدْرَجُ فَأَرَادَ الَّذِي عِنْدَهُ الْمَالُ أَنْ يَعْمَلَ بِهِ مَضَارِبَةً فَأَذِنَ لَهُ الْغُلَامُ» ابوبصیر از امام صادق سوال می‌کند یتیمی به حدّی است که می‌تواند قرآن بخواند، عقلش تا اندازه‌ای خوب است، «و له مال علي يد رجل» این یتیم مالی در دست دیگری دارد که آن شخصی که مال یتیم پیش اوست می‌خواهد با این مال مضاربه انجام بدهد و این یتیم هم به او اجازه می‌دهد. امام می‌فرماید «لَا يَصْلَحُ لَهُ أَنْ يَعْمَلَ بِهِ حَتَّى يَحْتَلِمَ وَ يَدْفَعَ إِلَيْهِ مَالَهُ» این مرد نمی‌تواند به اجازه‌ی او عمل کند مگر اینکه این صبی محتلم شود و مال به او دفع شود «و إِنْ احْتَلِمَ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ عَقْلٌ لَمْ يَدْفَعْ إِلَيْهِ شَيْءٌ» اگر محتلم شد و عقل نداشت، این لم یکن له عقل یعنی رشد نداشت! اگر این صبی بالغ شد و رشد نداشت لم ی دفع إليه شيء. از این روایت به خوبی استفاده می‌شود که هم رشد معتبر است و هم بلوغ، هر دوی اینها معتبر است.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

\*\*\*\*\*

[1] . «و أمّا الروایات: فمنها ما لها ربط بالآية الكريمة من حيث التعرّض لغاية انقطاع الیتیم» کتاب البیع، ج 2، ص 27.

[2] . سید ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحديث، ج 6، ص 260.